

آینهٔ اطلاعات

عمار پسر یاسر

● **سیدعطاالله مهاجرانی**: با علی سال‌ها بود آشنا بودم. ۳۴ سال از علی و چهار سال از محمد بزرگ‌تر بودم. محمد به خاطر ایمان خدشه‌ناپذیرم به خداوند و پیامبری او، به خاطر رنج‌ها و شکنجه‌هایی که پدرم یاسر، مادر سمیه و من تحمل کرده بودیم، دوستانمان داشت… داشتم با مغیره پسر شعبه صحبت می‌کردم. لجاجتی که در سخنش بود، آزارم می‌داد. علی دستم را گرفت، تبسم کرد و گفت: دَعَه یا عمار؛ عمار! رهایش کن. دین برای او ابزاری است تا به دنیایش برسد. آگاهانه و زیرکانه در جست‌وجوی شبهه‌هایی است که خود را توجیه کند و خطاهایش را ببوشاند. سخن گفتن با او سودی ندارد و به نتیجه‌ای نمی‌انجامد.

ایران

فرصتی برای گفت‌وگوهای اصلاحی در مورد صداوسیما

● **کامبیز نوروزی**: موج انتقادات گسترده به پخش سخنان دختری ۱۷ساله که شکل اعترافاتی در یک بازجویی داشت از تلویزیون ایران بی‌سابقه است… میزان و شدت این انتقادات به اندازه‌ای بوده است که سازمان صداوسیما را وادار به پاسخ‌گویی کرده است. پاسخ ارائه‌شده قانع‌کننده نیست و ایرادات زیادی به آن وارد است… صداوسیما مجاز به تخطی از حقوق اشخاص و نقض حریم خصوصی نیست که شرعا و عرفا و قانونا قبیح و مردود است… میزان مسئولیت‌پذیری شریات و خبرگزاری‌ها بسیار بالاست و همواره آماده پاسخ‌گویی در مراجع قانونی یا عرفی بوده‌اند.
بالبین حال چنین وضعیتی در مورد صداوسیما حاکم نیست. میزان پاسخ‌گویی این سازمان در مراجع مختلف قانونی و عرفی در مقایسه با مطبوعات نزدیک به هیچ است. احتمالا همین امر موجب شده است در مواردی که تعداد آن کم نیست، برای ساخت و پخش انواع برنامه‌ها چنان دست گشاده‌ای برای خود احساس کنند که از معیارهای حقوقی و عرفی و اخلاقی و حرفه‌ای به‌سادگی غفلت یا تغافل کنند.
زبان چنین غفلت یا تغافل مستقیما منوجه همین سازمان و نظام و جامعه می‌شود.
امیدواریم پخش این برنامه با همه ایرادات و انتقادات مهم و اساسی وارد به آن، منشا این خیر باشد که سازمان صداوسیما پذیرد به عرصه گفت‌وگوها و اقدامات انتقادی- اصلاحی در مورد این سازمان وارد شود که یک نیاز فوری و ضروری ملی و همگانی است.

جمهوری اسلامی

جهت‌الاعلام

● صداوسیما در برنامه‌هایی که به مناسبت جام جهانی فوتبال در حال پخش دارد به معرفی کشورهای حاضر در این جام می‌پردازد. در یکی از این برنامه‌ها که به معرفی کشور انگلستان پرداخت ضمن استفاده از کارشناسان به‌شدت سیاسی و جناحی، مطالب اغراق آمیزی نیز گفته شد، ازجمله اینکه در سال‌های گذشته و در بیمارستان‌های انگلستان بیش از چهار هزار نفر به علت خودداری کارکنان بیمارستان‌ها از دادن آب‌خوردن به بیماران مردده‌اند! به نظر می‌رسد صداوسیما با این روش اطلاع‌رسانی نهنته‌ای چیزی به دست نخواهد آورد، بلکه مخاطبان خود را نیز از دست خواهد داد.



قمارخانه‌ای به بزرگی صداوسیما

● **زهر ا جذری**: این قمارخانه همیشه باز است! تنها کافی است به سراسر کنترل بریبود و تلویزیون را روشن کنید تا به کاربزن همیشه فعال رسانه ملی وارد شوید. اینجا هم درست شبیه دیگر قمارخانه‌ها و ساختارهای شرط‌بندی، شما پیش‌بینی می‌کنید، با خرید کالایی بی‌کیفیت پولی وسط می‌گذارید و در جریان قمار کی قرعه‌کشی نامیده می‌شود، شرکت می‌کنید تا در نهایت شرکت‌هایی برنده شوند که اسبانسر برنامه‌های تلویزیونی‌اند و به سهم قدر با شانس شما میلیارد‌ها تومان سود به جیب می‌زنند و شما را در تومب برنده‌شدن به سمت باخت وقت و انرژی و زمان پیش می‌برند.

کیهان

سواد رسانه و هنر تبلیغ

● **علی اکبری**: ... اگر بتوان ذهن مخاطب را به پذیرش پیام وادار کرد، نیازی به استفاده از ابزار نظامی و سخت که هزینه‌های مالی و غیرمالی فراوانی برای مهاجم دارد و موفقیت‌آمیز بودن آن نیز غیرقطعی است، وجود نخواهد داشت... مخاطبان و مردم عادی در هنگام نبود یا کمبود پیام تکنیک‌های تبلیغاتی گذشته به مقابله با دشمن کنونی رفت... حرف خوب را باید خوب و هنرمندانه زد در غیر این صورت آن حرف خوب، کارکرد و اثری منفی و نتیجه‌ای کاملا مخالف با هدف شما خواهد داشت... باید به برخی از این مسئولان و مدیران گفته شود که اگر شما مصاحبه نکنید، کسی فکر نمی‌کند که شما لال هستید!

politics@sharghdaily.ir

«نه! من فریادی ندارم، ملت ایران ملت بزرگوار و باگذشت و فداکاری است». این شاید پاسخ مناسبی باشد برای آنها که بعد از مرگ عباس امیرانتظام، همچنان مقابل هم صفا آرایی کرده و ادعایی سی‌وچندساله را واکاوی می‌کنند. خبر درگذشت امیرانتظام که بر خروجی خبرگزاری‌ها قرار گرفت و بعد هم در فضای مجازی منتشر شد، آنها که همچنان او را جاسوس می‌خواند، با هم منتشر کردند. در مقابل اما و اسناد ادعایی خود را هم منتشر کردند.
آنها که امیرانتظام را بی‌گناه می‌دانستند، روز گذشته در مراسم تشییع پیکرش شعار امیرانتظام مظلوم سر دادند. امیرانتظام که از ابتدای انقلاب همه عمرش را در زندان یا در منزل و ممنوع‌الخروجی سپری کرد، در بهشت زهرا به خاک سپرده شد، در حالی که احمد منتظری، فرزند آیت‌الله منتظری، بر پیکرش نماز گزارد و همه حرف و حدیث‌ها درباره اینکه دوباره دادگاهی تشکیل و از او اعاده حیثیت شود، پایان پذیرفت.

اواخر سال ۹۶ و ایام تعطیلات بود که برشی از مصاحبه امیرانتظام با برنامه خشت خام حسین دهباشی، او را از قعر تاریخ، این بار مقابل قضاوت مردم گذاشت. آن مصاحبه کافی بود که دوباره یک پرونده کهنه باز شود و این بار مردم به قضاوت درباره آنچه به امیرانتظام نسبت داده شده، بپردازند. همین بهانه کافی بود تا چندی بعد، محسن میردامادی، یکی از همان دانشجویانی که دیوار سفارت را گرفت و بالا رفت، بعد از ۳۷ سال اعلام کند از اسناد به‌دست‌آمده از سفارت آمریکا درباره امیرانتظام جاسوسی مستفاد نمی‌شود. او این سخنان را درحالی مطرح کرد که روزهای نخستین انقلاب، وقتی شور انقلابی داشتند و سفارت را به تسخیر خود درآوردند و اسناد آن را رو کردند، اتهام جاسوسی را هم به امیرانتظام زدند. در این سال‌ها بعضی از آنها از آنچه به او روا داشتند، ابراز ناراحتی کردند. یکی از آنها ابراهیم اصغرزاده، دیگر دانشجویی مستفاد و حامی و از اشغال‌کنندگان سفارت، بود که یکی، دو سال قبل با میزبانی نشریه اندیشه پویا به دیدن امیرانتظام رفت.

روایت یک دیدار

امیرانتظام در آن دیدار در پاسخ به اینکه حالا هرچه فریاد دارید بر سر آقای اصغرزاده بزنید، گفته بود: «نه! من فریادی ندارم، ملت ایران ملت بزرگوار و باگذشت و فداکاری است. چندی قبل در پاریس به مناسبت سیزدهم آبان مراسم بزرگداشتی برایم برگزار شد. سخنرانان این مراسم که بسیاری از آنها سابقه چپ داشتند، بیشتر علیه خودشان صحبت کردند و از نوع رفتارشان در قبال من انتقاد کردند».
اصغرزاده در آن دیدار گفته بود: «... دیدم‌ه که شما (عباس امیرانتظام) چند بار گفته‌اید حاضرید دوباره در حضور هیئت‌منصفه محاکمه شوید. خیلی دلم می‌خواهد در این قضیه اگر کاری از دست من برمی‌آید انجام دهم. همراه با دوستان کاری را شروع کردیم و آن بحث درباره اسناد لانه است. آقای میردامادی هم بحثی را مطرح کردند. ما در نشر اسناد لانه تدروی کردیم و حق نداشتیم روی محتوای اسناد قضاوت کنیم. این حرف‌ها و اقدامات شاید ما را تا حدودی تیره کند که البته اصلا مهم نیست، بلکه مهم این است که این حرکت‌ها چقدر نتیجه مثبت در افکار عمومی بگذارد و باعث شود که جامعه به رفتار خود نگاه مجدد داشته باشد. امیرانتظام گفته بود: «برای من چیزی جای تعجب است که واژه «امیرانتظام عزیز» این‌قدر معنی و مفهوم در این جامعه دارد. اینکه سالویان به من نامه بنویسد «آقای امیرانتظام عزیز»... واقعا این‌قدر تأثیر دارد؟ فقط منی بودم که با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بودم؟ آقای بهشتی هم بارها با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بود و اخیرا هم اسنادی از آن منتشر شد».

امیرانتظام عزیز

«امیرانتظام عزیز»، یکی از همان مواردی است که دانشجویان به استناد آن مهر جاسوسی بر پرونده امیرانتظام زدند. آل. بروس لینکن، کاردار موقت سفارت آمریکا در ایران، در دهم جولای ۱۹۷۹ درباره او، در نامه‌ای به سفیر آمریکا در سوند چنین نوشت: «آقای سفیر عزیز! ما به‌زودی همکاری ایرانی به نام عباس امیرانتظام، معاون سابق نخست‌وزیر و سخنگوی دولت را در کنار خواهید داشت. او توسط دوشش به مقام سفیر در کشور سوند با اعتبارنامه برای ترور، فنلاند، دانمارک و ایسلند منصوب شده است. چه مرد خوشبختی!».
دانشجویان امیرآقای را به جاسوسی برای سازمان سیا متهم کردند و با هماهنگی دادستانی انقلاب، او را که سفیر ایران در استکهلم بود و در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸ به ایران فراخوانده شده بود، دستگیر و رهسپار زندان کردند... در این مورد بخصوص، نظر برخی از ما این بود که فاش شدن شده تا آن زمان، نشان‌دهنده جاسوسی امیرانتظام نبود و در این زمینه حرف‌های آقای بازرگان را که ایشان را جاسوس نمی‌دانست، تأیید می‌کردیم. البته نمی‌خواستیم بگوییم که دانشجویان دروغ می‌گویند، بلکه معتقد بودیم اسادی که آنها افشا کرده‌اند، نشان‌دهنده جاسوسی نیست».

بعد از پیروزی انقلاب، امیرانتظام به‌عنوان معاون محسن میردامادی، از رهبران دانشجویان در زمان حمله به سفارت آمریکا، فروردین سال جاری به سابت تاریخ ایرانی گفته بود: «موضوع آقای امیرانتظام و مشکلاتی که برای ایشان پیش آمد، دغدغه ذهنی من و احتمالا امثال من بوده است. به همین دلیل من اسناد سفارت آمریکا در رابطه با امیرانتظام را که پس از اشغال سفارت منتشر شد، بار دیگر مطالعه کردم. در شرایط فعلی که آن هیجان‌زدهی فضای عمومی دوران انقلاب و به‌خصوص ماه‌های پس از اشغال سفارت دیگر وجود ندارد، طبعاً منصفانه‌تر می‌توان در این‌گونه موارد قضاوت کرد. من در این اسناد هیچ مطلبی که بر جاسوس‌بودن امیرانتظام دلالت کند، ندیدم. در بررسی‌هایی که اخیرا کردم، پس از ارائه اسناد سفارت به مراجع ذی‌ربط گروهی که مسئول بررسی آن اسناد و انجام تحقیقات از آقای امیرانتظام شده بودند نیز در همان زمان به این نتیجه رسیده بودند که اتهام جاسوسی متوجه ایشان نیست... درواقع از همان سال‌های اول انقلاب بحث اتهام جاسوسی نسبت‌داده‌شده به ایشان مورد پرسش و ابهام بوده است، ولی امروز در فضای کنونی خیلی قاطع‌تر می‌توان گفت که اتهام جاسوسی درست نبوده است...».

در این میان فقط عباس عبدی،

از دیگر دانشجویانی خط امامی، بنویسد «آقای امیرانتظام عزیز»... واقعا این‌قدر تأثیر دارد؟ فقط منی بودم که با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بود و اخیرا هم اسنادی از آن منتشر شد

در این میان فقط عباس عبدی، از دیگر دانشجویانی خط امامی، بنویسد «آقای امیرانتظام عزیز»... واقعا این‌قدر تأثیر دارد؟ فقط منی بودم که با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بود و اخیرا هم اسنادی از آن منتشر شد

اسناد سفارت، جعلی و ساخته دست دانشجویان بوده است. اما عبدی در پاسخ به این موضوع در مصاحبه‌ای گفته بود: «آقای امیرانتظام مرتکب جرمی شده که مجازات آن را باید تحمل کند... اگر آن مدارک جعلی بود، آمریکایی‌ها واکنش تندی نشان می‌دادند؛ از چند دانشجوی که زبان انگلیسی نمی‌دانستند، بعید بود که بتوانند مدارک آمریکایی‌ها را جعل کنند...». زندان او طولانی شد و پنج سال حبس برای او کافی بود.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی

اکبر هاشمی‌رفسنجانی در کتاب خاطراتش نوشته است: «شاید یکی از پرسروصداترین افشاگرکی‌های دانشجویان، انتشار اسناد مربوط به عباس امیرانتظام بود که بر مبنای آن، دانشجویان به جاسوسی برای سازمان سیا متهم کردند و با هماهنگی دادستانی انقلاب، او را که سفیر ایران در استکهلم بود و در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸ به ایران فراخوانده شده بود، دستگیر و رهسپار زندان کردند... در این مورد بخصوص، نظر برخی از ما این بود که فاش شدن شده تا آن زمان، نشان‌دهنده جاسوسی امیرانتظام نبود و در این زمینه حرف‌های آقای بازرگان را که ایشان را جاسوس نمی‌دانست، تأیید می‌کردیم. البته نمی‌خواستیم بگوییم که دانشجویان دروغ می‌گویند، بلکه معتقد بودیم اسادی که آنها افشا کرده‌اند، نشان‌دهنده جاسوسی نیست».

بعد از پیروزی انقلاب، امیرانتظام به‌عنوان معاون

سیاست



عباس

عباس امیرانتظام درگذشت

روایت اتهام ۳۹ساله

نخست‌وزیر (بازرگان) و سخنگوی دولت موقت انتخاب شد. پس از آن هم به دلیل فشارها علیه امیرانتظام، بازرگان او را به‌عنوان سفیر ایران در حوزه کشورهای آمریکا را که می‌گوید آقای امیرانتظام جاسوس نیست، می‌پذیرم و فکر می‌کنم باید صحبت‌های آقای بازرگان در دادگاه امیرانتظام شنیده می‌شد.

مصطفی تاج‌زاده هم چندی پیش در مصاحبه با اعتمادآنلاین اذعان کرده بود: «ما در حق امیرانتظام ظلم کردیم، فکر می‌کردیم جاسوس آمریکاست و باید رسوا شود ولی نبود. یک عمر برایش زندان بریدند؛ خوب ما ظلم کردیم؛ تعارف نداریم که...».

محسن میردامادی

محسن میردامادی، از رهبران دانشجویان در زمان حمله به سفارت آمریکا، فروردین سال جاری به سابت تاریخ ایرانی گفته بود: «موضوع آقای امیرانتظام و مشکلاتی که برای ایشان پیش آمد، دغدغه ذهنی من و احتمالا امثال من بوده است. به همین دلیل من اسناد سفارت آمریکا در رابطه با امیرانتظام را که پس از اشغال سفارت منتشر شد، بار دیگر مطالعه کردم. در شرایط فعلی که آن هیجان‌زدهی فضای عمومی دوران انقلاب و به‌خصوص ماه‌های پس از اشغال سفارت دیگر وجود ندارد، طبعاً منصفانه‌تر می‌توان در این‌گونه موارد قضاوت کرد. من در این اسناد هیچ مطلبی که بر جاسوس‌بودن امیرانتظام دلالت کند، ندیدم. در بررسی‌هایی که اخیرا کردم، پس از ارائه اسناد سفارت به مراجع ذی‌ربط گروهی که مسئول بررسی آن اسناد و انجام تحقیقات از آقای امیرانتظام شده بودند نیز در همان زمان به این نتیجه رسیده بودند که اتهام جاسوسی متوجه ایشان نیست... درواقع از همان سال‌های اول انقلاب بحث اتهام جاسوسی نسبت‌داده‌شده به ایشان مورد پرسش و ابهام بوده است، ولی امروز در فضای کنونی خیلی قاطع‌تر می‌توان گفت که اتهام جاسوسی درست نبوده است...».

در این میان فقط عباس عبدی،

از دیگر دانشجویانی خط امامی، بنویسد «آقای امیرانتظام عزیز»... واقعا این‌قدر تأثیر دارد؟ فقط منی بودم که با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بود و اخیرا هم اسنادی از آن منتشر شد

در این میان فقط عباس عبدی، از دیگر دانشجویانی خط امامی، بنویسد «آقای امیرانتظام عزیز»... واقعا این‌قدر تأثیر دارد؟ فقط منی بودم که با آمریکایی‌ها مذاکره کرده بود و اخیرا هم اسنادی از آن منتشر شد

اسناد سفارت، جعلی و ساخته دست دانشجویان بوده است. اما عبدی در پاسخ به این موضوع در مصاحبه‌ای گفته بود: «آقای امیرانتظام مرتکب جرمی شده که مجازات آن را باید تحمل کند... اگر آن مدارک جعلی بود، آمریکایی‌ها واکنش تندی نشان می‌دادند؛ از چند دانشجوی که زبان انگلیسی نمی‌دانستند، بعید بود که بتوانند مدارک آمریکایی‌ها را جعل کنند...». زندان او طولانی شد و پنج سال حبس برای او کافی بود.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی

اکبر هاشمی‌رفسنجانی در کتاب خاطراتش نوشته است: «شاید یکی از پرسروصداترین افشاگرکی‌های دانشجویان، انتشار اسناد مربوط به عباس امیرانتظام بود که بر مبنای آن، دانشجویان به جاسوسی برای سازمان سیا متهم کردند و با هماهنگی دادستانی انقلاب، او را که سفیر ایران در استکهلم بود و در تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۵۸ به ایران فراخوانده شده بود، دستگیر و رهسپار زندان کردند... در این مورد بخصوص، نظر برخی از ما این بود که فاش شدن شده تا آن زمان، نشان‌دهنده جاسوسی امیرانتظام نبود و در این زمینه حرف‌های آقای بازرگان را که ایشان را جاسوس نمی‌دانست، تأیید می‌کردیم. البته نمی‌خواستیم بگوییم که دانشجویان دروغ می‌گویند، بلکه معتقد بودیم اسادی که آنها افشا کرده‌اند، نشان‌دهنده جاسوسی نیست».

بعد از پیروزی انقلاب، امیرانتظام به‌عنوان معاون محسن میردامادی، از رهبران دانشجویان در زمان حمله به سفارت آمریکا، فروردین سال جاری به سابت تاریخ ایرانی گفته بود: «موضوع آقای امیرانتظام و مشکلاتی که برای ایشان پیش آمد، دغدغه ذهنی من و احتمالا امثال من بوده است. به همین دلیل من اسناد سفارت آمریکا در رابطه با امیرانتظام را که پس از اشغال سفارت منتشر شد، بار دیگر مطالعه کردم. در شرایط فعلی که آن هیجان‌زدهی فضای عمومی دوران انقلاب و به‌خصوص ماه‌های پس از اشغال سفارت دیگر وجود ندارد، طبعاً منصفانه‌تر می‌توان در این‌گونه موارد قضاوت کرد. من در این اسناد هیچ مطلبی که بر جاسوس‌بودن امیرانتظام دلالت کند، ندیدم. در بررسی‌هایی که اخیرا کردم، پس از ارائه اسناد سفارت به مراجع ذی‌ربط گروهی که مسئول بررسی آن اسناد و انجام تحقیقات از آقای امیرانتظام شده بودند نیز در همان زمان به این نتیجه رسیده بودند که اتهام جاسوسی متوجه ایشان نیست... درواقع از همان سال‌های اول انقلاب بحث اتهام جاسوسی نسبت‌داده‌شده به ایشان مورد پرسش و ابهام بوده است، ولی امروز در فضای کنونی خیلی قاطع‌تر می‌توان گفت که اتهام جاسوسی درست نبوده است...».

بعد از پیروزی انقلاب، امیرانتظام به‌عنوان معاون

که حتما من سابقه آشنایی و دوستی قدیمی با آقای سولیوان داشته‌ام، هرچه به ایشان توضیح دادم که آقا! این القای دیپلماسی در جهان است و هرگاه دو نفر دیپلمات برای هم نامه می‌نویسند همیشه از لغت Dear استفاده می‌کنند».

دفاع بازگان از امیرانتظام

عباس امیرانتظام، متولد ۱۳۱۱ در تهران و دارای مدرک کارشناسی ارشد ساختمان از دانشگاه برکلی آمریکا در سال ۱۳۴۵ بود. او از هواداران نهضت ملی نفت و مصدق بود و البته با تأسیس نهضت آزادی ایران، به این گروه پیوست. امیرانتظام همچنین از دوستان و وفاداران به مرحوم مهدی بازرگان بود و شاید همین دوستی و رفاقت بود که بازرگان را تا لحظات سخت امیرانتظام در دادگاه، به‌عنوان حامی او حفظ کرد؛ آن‌هم در شرایطی که نهضتی‌ها از عضو خود دست کشیده بودند. بازرگان نهنته‌ها در جلسات دادگاه به دفاع از امیرانتظام پرداخت، بلکه به روایت فرشته، دختر مرحوم مهندس بازرگان، امیرانتظام یکی از دغدغه‌های مهندس تا پایان عمر او بوده است. امیرانتظام همین موضوع را در مصاحبه‌ای این‌گونه روایت کرده بود: «من در سال ۱۳۲۰ شمسی وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شدم و مهندس بازرگان آن زمان رئیس دانشکده فنی بودند. هر دو ملی بودیم البته با اختلاف سن. اما از همان زمان جذب یکدیگر شدیم... در زندان تماس حضوری نداشتیم، اما همیشه پیام‌ها و دغدغه‌های خود از وضع کشور را از طریق قایل به یکدیگر می‌رسانیدیم. اگر حمل بر بزرگی نشود، یکی از دغدغه‌هایشان من بودم. زمانی که مسعود بهنود به تهران آمده بودند و برای نوشتن کتاب ۲۷۵ روز با مهندس بازرگان صحبت کرده بودند، وقتی از ایران رفتند نامه‌ای برای ما نوشتند که آقای بازرگان به ایشان گفته او می‌رود. اما تازه‌انی‌که مشکل امیرانتظام حل نشود، یک بدست او از قبر بیرون است. آن مرد شریف و پاک و وطن‌پرست، هیچ چیز جز بزرگی و آزادی ایران نمی‌خواست. ایشان تنها مرد بزرگی در تاریخ ایران بود که آمد و مسئولیت تمام کارها را بر عهده گرفت. مهندس گفتند: «من بودم که از امیرانتظام خواستم به سفارت آمریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه و هلند برود و برای ما اطلاعات جمع کند و بگیرم. من شهادت می‌دهم که ایشان در تمام مدت اطلاعات گرفته و به دولت من داده است نه اینکه اطلاعات بدهد». در آنجا نمونه‌هایش را هم ذکر کرده بودند، به‌طوری‌که سه ساعت سخنرانی ایشان در دادگاه طول کشید و در تمام این مدت شرافتمندانه آن من دفاع کردند و گفتند اگر قرار است کسی را محاکمه کنید، بنیاید من را یعنی منند.

بازرگان را محاکمه کنید».

اخراج از زندان

امیرانتظام در زمان بازداشت ۴۷ساله بود، بیش از یک سال بعد از بازداشت در دادگاهی به ریاست مرحوم گیلانی به اعدام محکوم شد، اما با تلاش‌های مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، این حکم به حبس ابد کاهش یافت. بعد از گذراندن ۱۸ سال در سال ۷۷ از زندان اوین خارج شد یا آن‌طوره خودش گفته اخراج شد: «از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۷ در اوین و قزل حصار و گوهردشت زندانی بودم. بعد، مرا در دی‌ماه ۱۳۷۳ از زندان اوین به یک بازداشتگاه وزارت اطلاعات در شمال تهران منتقل کردند. منزل کوچکی بود که چند اتاق در طبقه دوم داشت. در یکی از اتاق‌ها هم آقای کیانوری زندگی می‌کرد، یک اتاق را هم به من دادند که در آنجا زندگی کردم. مدتی اصلا ملاقات نداشتم، بعد چند ساعتی ملاقات دادند... مرا چهارشنبه‌ها می‌آوردند و شنبه‌ها می‌پرند، این ملاقات‌ها هر ۱۵ روز یک بار من صورت می‌گرفت... تا اینکه در اول آذر ۱۳۷۵ آقایان مرا برای ملاقات به منزل اقوامم آوردند و شنبه صبح به دنبالم نامیدند. من تلفن کردم و سؤال کردم که چرا نیامدید؟ گفتند: راننده به سفر رفته، فردا تلفن کردم، گفتند هنوز از سفر نیامده. مدتی بهانه راننده مطرح بود، بعد گفتند ماشین بنزین ندارد یا لاستیک ندارد، یا خراب است. بهانه‌ها یک ماهی طول کشید و من هر روز تلفن می‌کردم... اواخر آذر ۱۳۷۵، آخرین‌بار که تلفن کردم، آقایانی که مسئول بازداشت من بودند گفتند تا اطلاع ثانوی دیگر دنبال شما نمی‌آیم؛ بنابراین من از آن تاریخ آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

ملاقات با قاضی تا مرگ

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

ملاقات با قاضی تا مرگ

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».

بعد از ترور دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰، او در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره او طرح کرد با شکایت فرزند ایشان دوباره بازداشت اما به‌دلیل وضعیت جسمانی دو سال بعد از زندان آزاد هستم. آمدم به دنبال خانم‌ام، آن را درست کردم و هم‌جان که گفت‌وگو می‌کنیم، زندگی را آغاز کردم. تا مدت‌ها رویه‌روی همین ساختمان‌مأموران بازداشت بودند و آپارتمان من را زیر نظر داشتند، اما الان آن افراد را نمی‌بینم و نمی‌دانم دنبال من خواهند آمد یا نه».